



تسیح عمومی موجودات

کلیدواژه: [تسیح](#)، [تحمید](#)، [شعور](#).

پرسش: این است که مقصود از تسیح و تحمید همه موجودات، چیست. آیا [حیوانات](#)، [گیاهان](#) و [جمادات](#)، شعور دارند و آفریدگار خود را می‌شناسند که او را تسیح بگویند؟ آیا مقصود از تسیح عمومی موجودات، چیزی غیر از مفهوم ظاهری آن است؟ و به تعبیر دیگر، آیا نسبت دادن تسیح و تحمید به همه موجودات، [حقیقت](#) است یا [مجاز](#)؟

فهرست مندرجات

۱- زبان حال بودن آیات و احادیث تسیح

۱.۱ - دیدگاه امین‌الدین طبرسی

۲- حقیقی بودن آیات و احادیث تسیح

۲.۱ - دیدگاه علامه طباطبائی

۲.۱.۱ - اشکال

۲.۱.۲ - پاسخ

۲.۱.۳ - رد تسیح مجازی موجودات

۲.۱.۴ - اشکال خطاب به مشرکان

۲.۱.۵ - تسیح به معنای حقیقی

۲.۱.۶ - بردباری و عفو

۲.۱.۷ - تسین احادیث تسیح اشیا

۲.۲ - شعر در تسیح حقیقی اشیا

۳- یانویس

۴- منع

زبان حال بودن آیات و احادیث تسیح

جمعی با بعید شمردن وجود شعور و [معرفت](#) در همه موجودات، ظواهر آیات و احادیثی را که بر تسیح و تحمید همه موجودات دلالت دارند، [تأویل](#) کرده‌اند و گفته‌اند که مقصود، زبان «حال» آنهاست، نه زبان «قال» آنها. [امین‌الدین طبرسی](#) در [تفسیر آیه](#) ۴۴ از [سوره اسراء](#) می‌گوید:

← دیدگاه امین‌الدین طبرسی

معنای تسیح در اینجا، دلالت کردن بر یکتایی و دادگری خداست و این‌که او در [الوهیت](#) و خدایی، شریک ندارد، و این به منزله تسیح لفظی است، و چه بسا که تسیح از طریق دلالت، قوت بیشتری داشته باشد؛ چون منجر به [علم](#) می‌شود «و هیچ چیزی نیست، مگر آن‌که او را با [ستایش](#)، تسیح می‌گوید»، یعنی هیچ موجودی از موجودات نیست، مگر این‌که با آفرینش خود، [خداوند متعال](#) را تسیح و ستایش می‌گوید؛ چرا که هر موجودی، جز خدای قدیم، [حادث](#) است و به بزرگداشت خدا فرا می‌خواند؛ زیرا نیازمند به سازنده‌ای دارد که خود، مصنوع صنع خویش نباشد. بنابراین، موجود حادث، دلیل بر موجودی قدیم است که از ماسواک خویش بی‌نیاز است و آنچه بر موجودات حادث می‌گذرد، بر او نمی‌گذرد.

[۱] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۴۵.

حقیقی بودن آیات و احادیث تسیح

جمعی از محققان، ضمن رد استبعاد اهل تأویل، ظاهر مفاد آیات و احادیث مورد بحث را پذیرفته‌اند (یکی از اصول مسلم تفسیر قرآن، این است که نمی‌توان از ظاهر الفاظ آیات آن عدول کرد، مگر در صورت وجود حکم قطعی بر خلاف آن معنای ظاهر، یا وجود دلیل نقلی معتبر بر عدم اراده آن. بنابراین، تنها با بعید به نظر رسیدن مفاد ظاهری آیات قرآن، نمی‌توان آنها را تأویل کرد.) و معتقدند که همه موجودات، دارای مرتبه‌ای از شعور و معرفت‌اند و همه آنها حقیقتاً آفریدگار خود را تسیح و تحمید می‌گویند.

عَلَمَة طباطبایی در تفسیر آیه مورد اشاره می‌گوید:

تسبیح به معنای **تنزیه** با گفتار کلامی است و حقیقت کلام هم عبارت است از کشف ما فی الضمیر با نوعی اشاره و دلالت به آن. منتها انسان چون نتوانست تمام آنچه را که می‌خواهد و در ضمیر خویش دارد، از طریق **تکون** بیان کند، لاجرم به استفاده از الفاظ یعنی اصواتی که برای دلالت بر معانی وضع شده‌اند، پناه برد و با آنها ما فی الضمیر خود را بیان کرد و بدین ترتیب، این شیوه برای تفهیم و تفهّم، مرسوم شد. البته گاه برای بیان برخی مقاصد خود، از اشاره دست و سر و غیره و همچنین نوشتن یا نصب علامت کمک گرفت. به‌طور کلی، هر چیزی که معنای مورد نظری را بیان کند، گفتار و کلام است، و اگر موجودی با وجود خویش این معنا را برساند، این خود، گفتار و سخن گفتنی از جانب اوست، هر چند با صوت شنیدنی و لفظ وضع شدنی نباشد. دلیل بر این سخن، آن است که **قرآن کریم**، کلام و گفتار و **امیر و نهی** و **امثال** اینها را که معنای کشف [و بیان] مقاصد دارند، به خدای متعال نسبت می‌دهد، در صورتی که اینها از نوع گفتار و کلامی نیستند که ما انسان‌ها (که با زبان‌های گوناگون سخن می‌گوییم)، با آن آشنا هستیم؛ اما خداوند سبحان آنها را گفتار و کلام نامیده است.

در این موجودات که ما مشاهده می‌کنیم، یعنی **آسمان** و **زمین** و هر آنچه در آسمان و زمین است، خصوصیتی وجود دارد که آشکارا از یکتایی خداوندگارشان و وارستگی او از هر عیب و نقصی پرده برمی‌دارد. بنا بر این، خداوند پاک را تسبیح می‌گویند. آن خصوصیت، این است که این موجودات، **فی نفسیه**، در ذات و صفات و احوال خود، نیازمند محض و محتاج صرف به خداوند متعال هستند و همین نیازمندی، قوی‌ترین دلیل بر وجود کسی است که این موجودات به او نیاز دارند و بدون او از خود هیچ ندارند و هرگز از او جدا نمی‌شوند. پس، هر یک از این موجودات، با نیاز وجودی خویش و نقصی که در ذات خود دارد، از ایجادکننده خود که وجودش کامل و ذاتش کاستی ندارد، خبر می‌دهد. همچنین با ارتباطی که با دیگر موجودات دارد و از آنها برای کامل ساختن وجود خویش و رفع نقایص ذاتش کمک می‌گیرد، بیان می‌دارد که او به وجود آورنده‌ای دارد که خداوندگار اوست و در هر چیزی تصرف می‌کند و گرداننده کار، اوست....

← اشکال

شاید بگوییم: صرف پرده برداشتن از منزه بودن، **تسبیح** نامیده نمی‌شود؛ بلکه زمانی به آن تسبیح می‌گویند که توأم با قصد باشد و قصد کردن هم از توابع **حیات** است، در حالی که اغلب این موجودات، فاقد حیات‌اند، مانند زمین و آسمان و انواع جمادات. پس چاره‌ای نیست، جز آنکه تسبیح‌گویی آنها را حمل بر مجاز کنیم؛ یعنی تسبیح آنها عبارت است از: دلالت کردن این موجودات بر حسب وجودشان، بر منزه بودن پروردگارشان.

← پاسخ

در پاسخ می‌گوییم: سخن خداوند متعال، این معنا را می‌فهماند که **علم در** همه موجودات، با جریان خلقت، جریان دارد. پس هر موجودی به مقدار بهره‌اش از وجود، بهره‌ای از علم دارد. البته لازمه این مطلب، آن نیست که همه موجودات، از نظر علم، یکسان باشند یا علم همه آنها از یک جنس و یک نوع باشد یا همه آنچه را که انسان می‌داند، هر یک از آنها نیز بدانند و با انسان به علمی که نزد آن موجودات است، پی ببرند. [در این باره که علم در همه موجودات عالم، ساری و جاری است] خداوند متعال، به نقل از اعضای انسان می‌فرماید: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»

[۱۴] **فصلت/سوره ۴۱، آیه ۲۱.**

؛ گفتند ما را همان خدایی گویا کرد که هر چیزی را گویا کرده است» و می‌فرماید: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أَلَيْسَ لِي بِأَنَّيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِلِينَ»؛

[۱۵] **فصلت/سوره ۴۱، آیه ۱.**

پس به آسمان‌ها و زمین فرمود: دلخواه یا ناخواه بیاوید. آن دو گفتند: به دلخواه آمدیم». آیاتی که این معنا را می‌رسانند، بسیارند. و چون چنین است، هیچ آفریده‌ای در عالم هستی نیست، مگر آن‌که وجود خود را به نوعی، ادراک می‌کند و می‌خواهد با وجود خود، خویشی نیازمند و ناقص خود را که در بی‌نیازی و کمال پروردگارش قرار دارد، اظهار نماید. بنابراین، او خداوندگار خود را تسبیح می‌گوید و او را از داشتن شریک و از هر گونه نقص و کاستی که به وی نسبت داده می‌شود، منزه و میرا می‌دارد. بدین سان، روشن می‌شود که بر حمل تسبیح [آسمان‌ها و زمین] در آیه مورد بحث بر دلالت مجازی، دلیلی وجود ندارد؛ زیرا مجاز، در صورتی جایز است که حمل بر حقیقت، ناممکن باشد.

← رد تسبیح مجازی موجودات

نظیر این سخن، سخن بعضی دیگر است که گفته‌اند: تسبیح بعضی از این موجودات، همچون فرشتگان و انسان‌های **مؤمن**، تسبیح زبانی و حقیقی است و تسبیح بعضی دیگر از آنها تسبیح به زبان حال و مجازی است، مانند موجودات بی‌جان که با وجود خود، بر هستی **خداوند**، دلالت دارند. لفظ **تسبیح** در این **آیه** بر سبیل **عموم مجاز** به کار رفته است. ضعیف بودن این سخن، پیش‌تر روشن شد. حقیقت، آن است که تسبیح همه موجودات، تسبیحی حقیقی و گفتاری است، منتها گفتاری بودن آن، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، مستلزم این نیست که حتماً با الفاظ قراردادی و اصوات شنیدنی باشد.

پس، این فرموده خداوند متعال که: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»؛

[۱۶] **اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.**

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند»، تسبیح حقیقی را برای آنها اثبات می‌کند؛ یعنی این‌که آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، با وجود خود و با ارتباطشان با دیگر موجودات هستی سخن می‌گویند و بیان می‌دارند که پروردگارشان از آنچه مشرکان به او نسبت می‌دهند، یعنی داشتن شریک و جهات نقص، منزه است.

و این سخن او که: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ»؛

[۱۷] **اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.**

هیچ چیزی نیست مگر آن که او را با ستایش، تسبیح می‌گوید» تسبیح‌گویی را به هر موجودی تعمیم می‌دهد. جمله قبلی هم با برشمردن آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر موجودی که در آنهاست، همین معنا را بیان کرد؛ اما در این آیه ستایش خداوند را بر تسبیح اضافه فرمود. پس می‌فهماند که هر موجودی، هم‌چنان که خداوند متعال را تسبیح می‌گوید، او را ستایش هم می‌کند و او را بر صفات و افعال زیبایش ثنا می‌گوید.

همان‌طور که در هر یک از این موجودات، چیزی از نیاز و نقص وجود دارد که به خود او باز می‌گردد و چیزی از صنع زیبای **خداوند** و **نعمت** او در آنها وجود دارد که منشأ آن، خداست و از جانب او عطا شده است و همان‌گونه که ظاهر ساختن این موجودات در عرصه وجود، خود، به معنای اظهار نیازمندی و نقص آنها و نیز پرده برداشتن از منزه بودن پروردگارشان از نیاز و نقص است (که این، همان تسبیح است)، ظاهر ساختن این موجودات نیز اظهار فعل زیبای خداوندگار آنهاست که خود، حکایت از اوصاف زیبای او دارد و این، همان **حمد** موجودات است؛ زیرا

حمد، چیزی نیست، جز ستایش برای فعل زیبای اختیاری. بنابراین، موجودات، خداوند را هم تسبیح می‌گویند و هم حمد می‌کنند. این است معنای این سخن خداوند که: «وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»؛

[۱۶] [اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.](#)

هیچ چیزی نیست، مگر آن که او را تسبیح و حمد می‌گوید»....

و این خود، بهترین گواه است بر این که مراد از تسبیح در [آیه](#)، صرف دلالت کردن موجودات به نفی شریک و جهات نقص از خداوند متعال نیست؛ زیرا این خطاب که: «وَ لَكِنَّ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛

[۱۷] [اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.](#)

لیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید»، یا خطاب به [مشرکان](#) است و یا به همه مردم، اعم از [مؤمن](#) و مشرک، در حالی که مشرکان هم، به هر حال، دلالت اشیا بر سازنده‌شان را می‌فهمند، در صورتی که این آیه می‌گوید نمی‌فهمند و فهمیدن را از آنها نفی می‌کند.

← اشکال خطاب به مشرکان

نباید به این سخن بعضی‌ها گوش داد که می‌گویند: خطاب به مشرکان است؛ چون به خاطر تدبّر نکردن آنها در آیات و کمتر بهره‌مند شدنشان از آنها فهمشان به منزله عدم فرض شده است.

همچنین نباید به این ادعا اعتنا کرد که می‌گوید: چون مشرکان برخی از مقصودهای تسبیح را نمی‌فهمیدند، از باب غلبه، به منزله کسانی تلقی شده‌اند که تمام آن را نمی‌فهمند. به این ادعا نباید توجه کرد؛ زیرا وجود فهم را عدم فرض کردن یا بعض را همه قرار دادن، با مقام احتجاج سازگار نیست، در حالی که خداوند سبحان در آیه قبلی، مشرکان را مخاطب قرار داده که به حجّتش در باره تنزیه توجه کنند و انکهی، کلام خداوند متعال، این نوع مسامحه از باب [تغلیب](#) و مانند آن را بر نمی‌تابد....

← تسبیح به معنای حقیقی

پس، حقیقت آن است که تسبیحی که آیه شریف، آن را برای هر موجودی ثابت می‌داند، تسبیح به معنای حقیقی آن است. در کلام خداوند متعال به تکرار، این معنا برای آسمان‌ها [وزمین](#) و هر موجودی که در آسمان‌ها و زمین است، اثبات شده است و در این میان، مواردی وجود دارد که جز تسبیح حقیقی را بر نمی‌تابد، مانند این آیه شریف: «وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ»؛

[۱۸] [انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۷۹.](#)

؛ و کوه‌ها و پرندگان را همراه با [داوود](#) به نیایش و داشتیم» و این سخن او که: «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْآيَاتِ الرَّاقِ»؛

[۱۹] [ص/سوره ۳۸، آیه ۱۸.](#)

؛ ما کوه‌ها را با او مسخّر ساختیم که شامگاهان و بامدادان، خدا را نیایش می‌کردند» و نزدیک به این [آیه](#) است این سخن خداوند که: «بِحِبَالِ آوَابِ مَعَهُ وَ الطَّيْرَ»؛

[۲۰] [سبا/سوره ۳۴، آیه ۱۰.](#)

ای کوه‌ها! با او [در تسبیح خدا] همصدا شوید وای پرندگان! [شما نیز همونا شوید]». معنا ندارد که اینها را حمل بر تسبیح آنها به زبان حال کرد.

← بردباری و عفو

و سخن خدا که: «إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»؛

[۲۱] [اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.](#)

همانا او بردبار و آمرزگار است»، یعنی: خداوند، مهلت می‌دهد و در [کیفر](#) دادن، شتاب نمی‌ورزد و کسی را که به درگاه او [توبه](#) کند و باز گردد، می‌آمرزد. این دو صفت بر منزه بودن خداوند متعال از هرگونه نقصی دلالت دارند؛ زیرا لازمه [بردباری](#)، این است که بیم از دست دادن چیزی را نداشته باشد و لازمه [آمرزش](#)، این است که از آمرزیدن و افاضه رحمت، متضرّر نشود. پس، پادشاهی و خداوندگاری او، هیچ نقص و زوالی نمی‌پذیرد. بعضی در توجیه این که [آیه](#) شریف به این دو صفت ختم شده است، گفته‌اند که: اشاره است به این که انسان در ناتوانی‌اش از فهم این تسبیحی که همه موجودات و حتی خودش (با تمام ارکان وجودش) با رساترین بیان، دائماً به آن مشغول‌اند، خطاکار است و سزاوار است که به سبب این خطاکاری، مؤاخذه شود؛ لیکن خداوند سبحان به واسطه بردباری و آمرزگار بودنش، در مجازات کردن او شتاب نمی‌کند و اگر بخواهد، [عفو](#) می‌کند.

این توجیه، البته توجیه خوبی است و لازمه‌اش این است که انسان، توانایی آن را داشته باشد که این تسبیح را از خودش و از دیگر موجودات بفهمد....

[۲۲] [طباطبایی، مجد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۲.](#)

← تبیین احادیث تسبیح اشیا

همچنین ایشان در تبیین احادیثی که در پاره متن تسبیح اشیا آمده، می‌گویند:

روایات در باره تسبیح کوی موجودات، متنوع و فراوان است. و شاید فهم این روایات برای بعضی مشتبه شده باشد و پنداشته باشند که این تسبیح عمومی، از قبیل لفظ و صوت است و همه اشیا برای خود زبان یا زبان‌هایی دارند که همانند زبان ما آدمیان، دارای کلماتی وضع شده برای معنای‌ای هستند و برای نشان دادن و بیان ما فی الضمیر به کار می‌روند، منتها حواس ما این زبان یا زبان‌ها را درک نمی‌کنند. این پندار، نادرست است.

[۲۳] [طباطبایی، مجد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۲۳.](#)

[۲۴] [طباطبایی، مجد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۹.](#)

← شعر در تسبیح حقیقی اشیا

چکیده مطالبی که در تبیین تسبیح حقیقی اشیا گذشت، به صورت زیبایی در این اشعار به زبان فارسی آمده است:

گر تو را از غیب، چشمی باز شد با تو ذرات جه [[[]]] ان، همراز شد
نطق آب و نطق خاک و نطق کِل هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات، در عالم، نهان با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمعییم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان، ما خامشیم
از جَمادی، سوی جان جان شوید غُلُجِل اجزای عالم بشنوید
فَاش، تسیح جمادات ایدت وسوسه تاویل‌ها بزدایدت.
[۱۵] مولوی بلخی، جلال الدین مجد، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

پانویس

۱. [↑](#) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۴۵.
۲. [↑](#) فصلت/سوره ۴۱، آیه ۲۱.
۳. [↑](#) فصلت/سوره ۴۱، آیه ۱۱.
۴. [↑](#) اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.
۵. [↑](#) اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.
۶. [↑](#) اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.
۷. [↑](#) اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.
۸. [↑](#) انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۷۹.
۹. [↑](#) ص/سوره ۲۸، آیه ۱۸.
۱۰. [↑](#) سنا/سوره ۳۴، آیه ۱۰.
۱۱. [↑](#) اسرا/سوره ۱۷، آیه ۴۴.
۱۲. [↑](#) طباطبایی، مجد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۲.
۱۳. [↑](#) طباطبایی، مجد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۳.
۱۴. [↑](#) طباطبایی، مجد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۹.
۱۵. [↑](#) مولوی بلخی، جلال الدین مجد، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

منبع

حدیث‌نت، برگرفته از مقاله «تسیح عمومی موجودات» تاریخ بازبینی ۱۳۹۶/۱۱/۷.